۷۸٦

ııهوعلیıı ııo

ı۲ı

هذا کتاب مستطاب

فتح‌الغرایب

در اسرار علوم غریبه

در بیان طالع‌نامه زنان و مردان

در بیان طالع‌نامه بیماران

در بیان اسرار هفتادو دو دیو

در بیان طالع‌نامه کواکب و ستارگان

در بیان باطل‌السحر و احضار ارواح و جن

هفت پریان و موکلین و تسخیرات

تألیف:

شیخ امام معین‌الدین ابو عبدالله محمّد

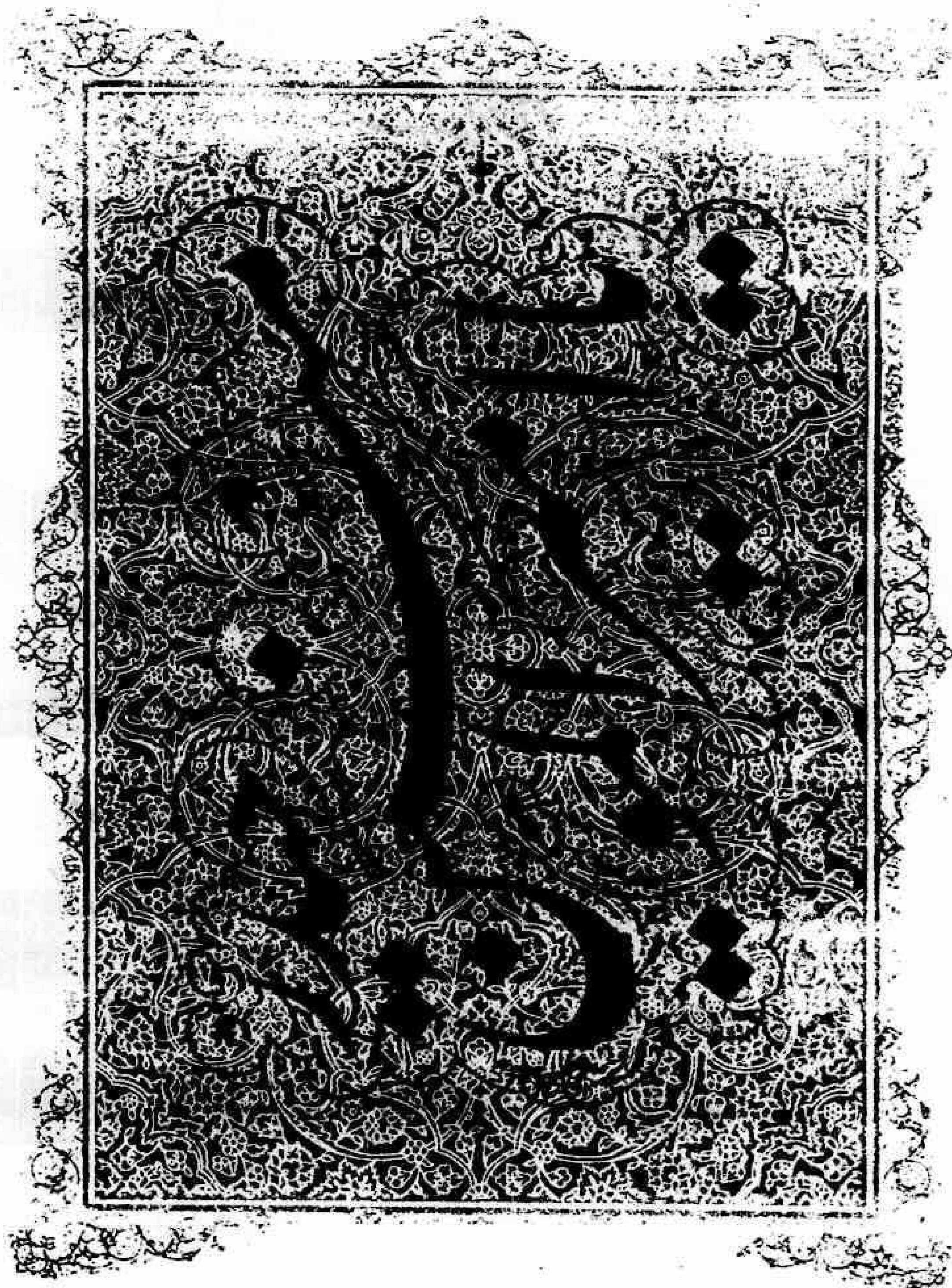
معروف به مبارکشاه بلخی

ابجد هوز حطی کلمن

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰) (۲۰) (۳۰) (۴۰) (۵۰)

سعفص قرشت ثخذ ضظغ

(۶۰) (۷۰) (۸۰) (۹۰) (۱۰۰) (۲۰۰) (۳۰۰) (۴۰۰) (۵۰۰) (۶۰۰) (۷۰۰) (۸۰۰) (۹۰۰) (۱۰۰۰)



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله
اجمعین اما بعد این کتاب دعائی است از قول امام بحق جعفر صادق
علیه السلام که طالع نامه مرد و زن و مقدار رطوبت و حساب خوشی
و دیگر از کل دعاهای خیر و شر اگر خواسته باشی که بدانی
که طالع مرد و زن در کدام برج باشد باید که نام هر دو را
با حساب ابجد صغیر حساب کنند یعنی نام او و مادر او را [illegible]
باید دوازده دوازده طرح کند آنچه باقی ماند به بینند
کدام برج باشد اما شماره برجها این است

۱ حمل ۲ ثور ۳ جوزا ۴ سرطان ۵ اسد ۶ سنبله ۷ میزان
۸ عقرب ۹ قوس ۱۰ جدی ۱۱ دلو ۱۲ حوت حساب ابجد

	ط	ح	ز	و	ه	د	ج	ب	ا	حروف
	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	کبیر
	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	صغیر
	ص	ف	ع	س	ن	م	ل	ک	ی	عشرات
	۹۰	۸۰	۷۰	۶۰	۵۰	۴۰	۳۰	۲۰	۱۰	کبیر
	۶	۸	۱۰	ساقط	۲	۴	۶	۸	۱۰	صغیر
	ظ	ض	ذ	خ	ث	ت	ش	ر	ق	مات
	۹۰۰	۸۰۰	۷۰۰	۶۰۰	۵۰۰	۴۰۰	۳۰۰	۲۰۰	۱۰۰	کبیر
	ساقط	۶	۴	ساقط	۸	۴	ساقط	۸	۴	صغیر
فتبارک الله احسن الخالقین								لا	غ	الوف
								۳۱	۱۰۰۰	کبیر
								۷	۴	صغیر

طالع حمل هرآنکس که بر طالع حمل باشد بوجه درست اگر او در وجه
اول آمده باشد سفید رو و دراز اندام و بلند بالا و درست گو و سبز چشم و خنده
روی باشد اگر بوجه دویم آمده باشد صاحب طالع او مریخ است سرخ رو و نیکو چهره
و شیرین زبان باشد و میل بزودی زند و اگر بوجه سیم آمده باشد نظر به عطارد درست
کند و گردن و پیوسته ابرو و میانه بالا باشد و خانه مادرش گشوده باشد و صفت
کند که مال بسیار بدست آورد اما و نگاه ندارد هرچند که عمر او زیاده میشود
مالش بسیارتر شود اما از خویشان کم عزت بود هرچند نیکوئی کند مردم

بر پیدا آید و خانهٔ برادران جوزا باشد خبر نیک شنوند و خانهٔ مادر و پدر سرطان

باشد و در پیش ایشان عزیز بود و از دوستان راحت یابد و خانهٔ فرزندان

او در اسد باشد نه اولاد در طالع دارد پسر او و از دختر مستور باشد اما بعضی

از اولادش با خطر باشد و خانهٔ بیماری او سنبله باشد از جهت گرمی

و خشکی و خانهٔ دشمنان او جولست دشمن زیر دست او باشد اما صاحب طالع

سفر بسیار کند باز بوطن آید و دائم عاشق صفت باشد سه زن یا هفت

در طالع دارد و طالع زنان او قوس باشد با او سازگار باشند و از حیوانات چشم

شکافته او را خوش آید و زراعت و درخت نشاندن در دست او مبارک باشد

ماه نو نظر بر شتر کند روز چهارشنبه او را نیکو باشد و کاری که طلب کند

تمام شود در یک برج دسته باشد و قران او در [illegible] و همه [illegible] و شاید

و حمل [illegible] باشد چون بگذرد عمرش به صد و بیست سال برسد والله اعلم

طالع ثور چون مردی بطالع ثور از مادر بزاید خاکی باشد و روز او دوشنبه

باشد اگر بوجه اول آمده زهره دست نیکو رو و گشاده دندان میانه

بالا و شیش چشم باشد و اگر بوجه دوم آمده گشاده رو و دست [illegible]

بینی و سفید پوست بود و اگر بوجه سیم تولد یافته باشد

مریخ است سرخ رنگ و میل بسبزی زند و چارشانه و دلیر باشد

و این مثلثه خاکی است و صاحب این طالع در خریدن

اشتراک کردن منفعت بیند و مال بسیار بدست آورد و خانه

جوزا باشد مداخل کم و خرج زیاد دارد و خانه برادرانش سرطان

باشد منفعت کم بیند اما در پیش پدر و مادر عزیز بود و خانه

فرزندانش سنبله باشد فرزندانش بسیار باشد دخترش از پسر

بیشتر شود و خانه زنانش ثور بود چهار زن در طالع وی باشد

و زنی خواهد که بطالع قوس باشد تا با وی سازگار باشد و بیماری وی

دل باشد اما مرد خندان رو و فراخ دل باشد و خانه سفرش جدی باشد

سفر او بصوب مغرب بکار بسیار ظهور و صاحب این طالع هرچه با مردم خوبی

کند بد بیند و کم عزت پیش قوم و خویش خود باشد فکر و اندیشه بسیار کنند

اما فراموشکار باشد بر درخت نرود که از درخت بیفتد و از حیوانات

اسب او را سازگار باشد و از نفعها بسیار او را نیکو باشد حرام ...

امرد شاذ و دلذ روزها روز شنبه و جمعه او را خوب باشد هر کاری که
درین روزها بکند نیکو بود و صاحب این طالع باید لی طومار نباشد که
قضائی با درسد باید که زیر درخت سبز نخوابد بخت بیند و چون ماه
نو بیند نظر بر گیاه سبز کند و در پیش بزرگ کند و و بهر دست حجاب اقرب
فرابکرد نامه او دختر بر آید چون درخت بوشد باید سرمه با بهند و نگین
انگشتر فیروزه کند تا او را سازگار باشد و صاحب این طالع زناری در
طالع دارد و قران او در هفت سالگی و هفده سالگی و شش سالگی باشد چون
چون ازین قران بگذرد عمر او به نود سال رسد والله اعلم طالع جدی را
چون کسی بطالع خود از مادر بزاید او را نیز سه وجه باشد وجه اول عطارد
کند مرکوف بالا بیند سیاه چشم بود و اگر وجه دوم آمده باشد مریخ سرخ
رنگ و چشم سبز و زرد موی باشد و وجه سیم آفتاب است فراخ سینه کوتاه بالا
خندان روی بخشنده باشد و از خرج کسی کار او بالا گرد و خانه مالش
سرطان باشد مال بسیاری جمع کند اما زود تلف گردد خانه سیم دلو
بود به سفر سوی مغرب او را ساز کار باشد و خانه دشمن او ثور باشد بسیار
کران

کرن با او دشمنی کنند اما سهل نگذرد و خانه برادران نشر رسیده باشد خانه

و خانه مادر و پدرش حوطت باشد و خانه فرزندش میران کم باشد و بعضی

نسبت نظر بد باید علاج کند و بیماری او از سودا باشد باید دائم همیشه

خون کم کند که بیماری بهم رساند اما بدان که هر که در طالع جوزا

باشد پیروزی است چرا که این ستاره پیغمبر است و مردی باشد

رحم دل و در چهل سالگی به مرتبه بزرگی رسد از دنیا نرود تا پیغمبر را به خواب بیند

و مردی راست گشاده دل اول زن بیوه نصیب او گردد از سه زن بهره

او و ضرر او بود در فصل بهار و در ماه رجب و در روز جمعه او را بیمار

بود چون آنهای [illegible] او را [illegible] باشد از معامله کردن و درخت [illegible]

مشغول باشد و درخت سفید او را مبارک است قران او [illegible]

و [illegible] و چهل و سه سالگی باشد چون بگذرد و عمر او به هشتاد رسد در عرض

سال یکم صدقه باید داد تا در امان خدا باشد والله اعلم طالع

سرطان بدان مردی که بطالع سرطان است او را اثر و جه باشد اگر

به ساعت عقرب زاییده باشد گرد رو و سفید پوست [illegible]

رو و اگر بوجه زهره آمده باشد خندرو و نیکو چشم و شیرین زبان باشد

و اگر بوجه عطارد است زیرک و دانا و خوش خو باشد و این طالع اسحق

متغیر است قدرش بسیار رود و بد مبارک باشد ثابت نی در جانب جنوب صورت

او باشد و آن نشان دولت او بود و مردم در چشم او خندان رو و دیگر نشسته

بار شد و نان ده باشد اگر خدمت بزرگان کند عزیز و کامکار باشد

اما زود خشم گردد و زود صلح کند هر چند که سن او بالا گردد ماشش زیاده

شود باید شراکت با کس نکند که ضرر رسیند و بر درخت نرود که او را بیم

بود از برادر و اقربا ضرر رسیند و در چشم آزار رسد و خانه سفرش

سفر جانب مغرب او را سازگار باشد و از زن در طالع دارد اندوه ها

جمعه او را نیکو بود و باقی روزها برا او نحس باشد چون ماه نو بیند نظر برآب کند

تا مبارک باشد و لباس سفید باید پوشید و نگین انگشتر خود را عقیق کند

اما [illegible] باید دعای نادعلی را همراه کند تا کار او بالا گیرد

عمر طبیعی او در دو عنه سالگی و بیست سالگی یکی باشد چون از این سالها گذرد

عمر او هشتاد و هفت رسد والله اعلم طالع سرطان مردی که

طالع اسد باشد او را سه وجه است وجه اول که آفتاب در وی باشد

سرخ رنگ و نیکو چهره و قوی هیکل باشد و اگر بوجه دوم تولد یابد

مریخ است بزرگ اندام و کوتاه گردن و سنگین خواب باشد و اگر بوجه سیم

آمده باشد ترس انگیز و خوش آواز باشد مرد درست گو و سخاوت دار بود

باشد و نشانی در جانب راست او باشد آن نشان دولت او باشد

مال بسیجی در دست آورد و اما بآسانی از دست بیرون کند و خانه پدر

و مادر او عقرب باشد و در نزد مادر و پدر عزیزتر بود و باید از مردی سفید و سرخ

چهره حذر کند که مبادا در حق او بدی کند و زیان و ضیاع او را بهم رسد

باید که لی تعوید و طحار نباشد خانه سفرش مشرق باشد مال بسیار بدست

آورد و خانه زنان او دلو باشد سه زن در طالع او بود از زن اول

مراد بیند و خانه فرزندانش قوس باشد بیشتر اولادش نرینه باشد و مرگ

او در آب است و خانه دشمنانش سرطان باشد و دشمن بسیار دارد اما کاری نتوانند

کرد باید دعای زبان بند با خود داشته باشد تا از زبان ایشان ضرر نیابد اما ...

این طالع از دل درد و چشم درد مانع باشد یک حجر یاقوت در زیر وی باشد

درخت نخواید که ضرر رسند و جامه کبود او را نیکو باشد بکشتن [illegible] را

فرو نه کند و قران وی در ۱۱ سالگی و ۱۹ سالگی و ۹۰ ساله بود چون از این

فرا نها کند و عمرش به نود سال رسد والله اعلم

طالع سنبله

هر مردی که بطالع سنبله باشد بر سه وجه است اول عطارد [illegible]

کنده [illegible] بلند بالا سیاه چشم و کوتاه گردن اگر وجه دوم متولد شده باشد

[illegible] سرخ رو و سفید اندام [illegible] و وجه سیم سبزه و رشید [illegible]

باشد مرد راست زن دوست در سینه نشانی دارد و اکثر ایشان نیک

و خوبی او [illegible] دولتمند باشد صاحب طالع کاهل تر دست و کاهل باشد

باشد بسیار روز [illegible] نشنید و در دلش [illegible] دوست دارد و خانه زنان او

عقرب باشد سه زن در طالع دارد زن او فرمان بردار او باشد خانه

فرزندانش جوز است فرزند او بسیار بود اما بیشتر دختر باشد از خانه

[illegible] دشمن او باشد اما ظفر نیابد باید از [illegible] حذر نماید از زن [illegible]

[illegible] را در خواب نه بیند و از ماهها ماه شوال او را نیکو بود و از روزها

روز چهارشنبه او را [illegible] باشد از او حذر نه بیند و بیماری

و بسیاری سختی در طفلی کشد و قران او در سال یک و سیزده سالگی

و هجده سالگی و سی و شش سالگی بود چون از اینها بگذرد به پیری رسد

ان شاء الله تعالی طالع میزان برج باشد بادی و خانه زهره

بهره آن مردی که بطالع میزان از مادر متولد شده باشد دور از حضرت

اگر توجه اول است سیاه چرده و دانا و زیرک و حرف و صنعت پیشه

اگر توجه دوم آمده باشد نویسنده و خواننده باشد سیم پیش

چشم و موزون بود و سفر کردن را دوست دارد و ملوک

کوه را بسیار دوست دارد اما باید شبها سفر نماید و حذر کند

اگر با کسی شریک شود ضرر رسد و میل کند که مردی باشد غضبناک

از گندم خوردن بهره یابد و خانه زنان او عقرب باشد از زن

کم رسد بسیار دوست زن در طالع وی بود و زن هم او را جا کند

و خانه فرزندان او میزان باشد آخر عمر حج کند و پادشاه والله با دیگر

زنان ساعت سعد ... چهار رجب روز ... شنبه او ... خوب

باشد چون ماه نو بیند نظر بر سینه خود کند قران او در سالگی و

و چهارده و چهل سالگی باشد چیزی از زمین بخورد عمر او بصد و بیست سال رسد
انشاء الله تعالی طالع عقرب بر کسی که عقرب باشد روی او مردی باشد میانه بالا چشم
و خوشروی اگر بوصه دایم باشد کردار و خوش سخن و میانه بالا باشد
و خانه مادر و پدر او دور باشد بیش مادر و پدر عزیز باشد خانه و زمین گشتن
شوهر بود اما بیشتر اولاد وی دختر باشد و خانه زنان او عقرب باشد
اگر زن اول بمیرد سه زن دیگر خواهد و بسیار در خواب بترسد و از بلندی
بیفتد و از چشم زخم او را بیم بود باید که لی تعوید طومار بسازد مرد صادق
القول و بی کینه باشد و از ماهها ماه رجب و از ماهها ماه شعبان او را
نیکو باشد و همیشه زنده کالا برد و خوش گریزد و سوره تبت الله بسعو کند
خانه دشمنان او پیر باشد اما از زنی بدی بیند جادو و درباره او کنند
باید که از وی حذر کند همیشه جامه کبود بپوشد نگین انگشتر عقیق
از حیوانات نرینه او را بسیار خوب باشد و قران او در ربع سالگی
و ۱۲ ساله و سی و شش ساله که باشد چیزی از بالا بیفتد و عمر او به هشتاد
هشت سال رسد والله اعلم طالع قوس مردی که طالع قوس

قوس باشد بر سه وجه است نیکو و بد و بهترین زمان باشد [illegible]

اما سبب سفید پوست نیکو صورت دراز بالا و وجه سیم مرد زیرک

و دانا و نویسنده باشد و خوش طبع باشد و در کارها جهد بسیار کند هر چه

دارد همه را در راه خدا صرف نماید و یک هیچ روزی او گردد یا در این

دنیا کاری کند که ثواب بجز دوست نه باشد چرا که مرد راست گوست

از راستی کار او بالا گیرد و خانه زنان او عقرب باشد و دو [illegible] طالع در

و درد و خانه پدر و مادر او میزان باشد و در برج [illegible] عمر بود و خانه

بیماری او ثور بود چون بیمار شود بسیار طول کشد و مرگ او [illegible]

از خون کردن غافل نباشد و از حیوانات همه قسم او را خوب بود و از

سالها سال نیک که پارسی نیل گویند و از ماهها ربیع الاول و از روزها

او را خوب بود و قران او و در [illegible] و شب [illegible] باشد حق [illegible] عمر او

نصیحت برسد انشاء الله تعالی طالع جدی مردی که طالع

باشد [illegible] که او را [illegible] سه وجه باشد اگر وجه اول باشد بلند بالا

و [illegible] سبزه باشد اگر وجه دوم [illegible] باشد غلط [illegible] کنند

گون گرد رو کوتاه بالا سخن گو باشد اگر سهم آنجا باشد مشتری کار دست
شنود و دراز بینی کاه گرد و موی زرد باشد و خانه مالش و لو دوست
گرد کند اما برکت نیابد و خانه برادران او ثور باشد میان ایشان دوری و دراز
او جدایی افتد و خانه مادر و پدر او جوزا باشد لیکن بسیار نیستند
خانه زنانش سنبله باشد چهار زن بر طالع وی باشد از زنان
خوشی نبیند نکند میراث بسیار یابد و خانه فرزندانش ... دست
بیشتر اولاد وی نرینه است خانه بیماری او سنبله باشد بیماری اولاد
گرمی و صفرا بود و خانه مرگش میزان است مرگ او از زهار و شکم است و خانه
سفرش حمل است سفر کردن او را نیک بود روز شنبه او را
نیکو بود در پیش بزرگان گذرد و بر دست راست قرار گیرد تا مراد
او حاصل بود و در عرض ماه چهار دینار باید صدقه بدهد تا کار او بالا
گیرد قران او در ده سالگی و نه سالگی و هجده سالگی و ... سالگی بود چون
عمرش از این بگذرد به نود سال برسد انشاء الله طالع دلو
مردی که طالع دلو باشد بر سه وجه است وجه اول نیکو و نسیاه مو بزرگ

بزرگ اندام و پارسا باشد و چهره دوم آمده باشد موی زرد میش

چشم و نشانی و ابروی او باشد و چهره سوم مرد زیرک و دانا و خردمند

بود اما صاحب این طالع از بسطالی بد بود و بسیار باید که بی تعوید و طومار باشد

از زیر او ایمن نباشد مال بسیار جمع کند همه را خورد و پریشان کند و خانه

فرزندان او صدی باشد از اولاد و ضر بیند و خانه مادر و پدر او نور باشد

و جنس مادر و پدر کم از وی بود و خانه از زنان او دو نوبت باشد زن را

نکاح آورد و زن اول پارسا و سازگار باشد و خانه فرزندان او حت

باشد دختر او از پسر بیشتر شود و مرگ او بیع باشد زنی از خاندانی

بزرگ بخواهد بسبب او در مشقت افتد و تن بیمار کند تا هلاکت رسد

باید با دشمن با وی باشد تا از شر ایشان ایمن گردد و بار

بدولت رسد چون عمر او بالا گیرد کار رش بر او برسد و تا [illegible] سال

سال نوری نیل و از ماهها ماه قربان و از روزها جمعه او را نیکو باشد

چون ماه نو خواهد بیند نظر بروی سبز بالغ کند و جامه رنگ سفید پوشد

[illegible] انگشتری یاقوت کند فراخ او در [illegible] و با [illegible] و لو [illegible] سالگی

ونوروه کسی چون ازانجا بکذرد بعقبهٔ مقبت رسد ان شاء الله تعالی

طالع حوت مردی که طالع حوت باشد بر سه وجه است اول

سرخ روی و سیاه چرده باشد وجه دویم سبزه و آسیا دوست و لذذ و ملان

باشد وجه سیم زیرک و دانا و نویسنده و خوش باشد و خانهٔ فرزند

قوس باشد و از آنها خبر رسید و خانهٔ سفرش سنبله بود سفر او بسمت قبله

بسیار کار بود و سعی کند که کاری از پادشاهان بسیار کند اما از بزرگی

صاحب دولت باشد و خانهٔ دشمنانش قوس باشد دشمن بسیار دارد و

دزدیشان با وی حذر کرده و خانهٔ بیماری او میزان باشد بیماری

او در سردی و صفی باشد و در طرف ناخوشی و سختی کشیده

و خانهٔ زنان او سرطان باشد چهار زن در طالع وی باشد

از هر زن میراث یابد و با زنان شگفتی بسیار کند و بسیار آمد شد

باشد زراعت کردن و درخت نشاندن دوست دارد او خوش باشد

بایدش تعویذ و طوق از سر باشد تا از همه بلاها ایمن باشد و بعد از پنجاه ماه ربیع الاول

زنده زر با بچه دو شنبه او را نیکو باشد و در ستون ... او دیه اول

سال کار

ماونیه اورا بسیار کار باشد چون جامه نو پوشد قرمز بود

دیگری دختر عشق کند فراوان وی در رساند و هیچه پاکی و نگهد

و پنجاه و سه ساله که پاسش چون از زین نامکند عمر او نود سال رسد

طالع نامه زنان

طالع حمل هر آن زنی که بطالع حمل آید بر سه وقفه آسیب

کنند گون باریک میان و خوش عیش باشد عجب باشد که از شوهر

اول جدا شود و بسیار اندیشه مند باشد و اگر جدا نشود هر اول جدا شد

بسه نکاح و دیگر خواهد رسید و بر سینه او خالی باشد و صد و دو کم

سرخ سپید رو و باریک قد گربه چشم میانه بالا باشد و چه سیم

سیر شکل و با نمک باشد اما زن وفاداری بود هر حاجت که از

خدا خواهد رفته باید طالع فرزندانش بسیار باشد اما کم ماند تا هر

بسته کرده باید علاج کند تا اولاد او از جهت ایمن باشد و از جامه ها

قرمز و سرخ اورا خوب باشد و از روزها روز سه شنبه اورا بسیار

و چیزها ریشه کس را خورده از وطن بغربت رود و نیز ناشود

باید که بطالع اسد باشد تا با او سازگار باشد و از زن کوتاه بالا

سرخ موی و زرد موی و دندان پیش او و دهن او معیوب نبوده باشد

تا باشد که شوهر با او دوست بود اما در دل دشمن او است

باید صاحب این طالع از او حذر کند که مبادا در حق او بدی کند و از

آتش زحمت بوی رسد و از روز چهارشنبه حذر کند که روز نحس او

بود چون بر زن کسی حاجت رجوع بود نیت حاجت قرار کند تا مراد

شود و باید دعای زبان بند با خود داشته باشد تا از شر آن

ایمن گردد ها که طالع ثور هر آن زن که بطالع ثور زاید

بر آید زن نیکو روی و خوش خلق باشد اما مال خود را بهمه کس روا دارد

و هر چه دارد خورد و بسیار کند درویش بود و خوش سخن باشد

زنی میانه بالا کمر باریک و دراز موی باشد و در روی [illegible] و

و با شوهر مدارا کند گاهی دوست و گاهی دشمن باشد تا از [illegible]

فرزند بسیار میل کند که فرزند بیاورد کم ماند نکو سه ولد

روز ها روز آدینه ولد با مال ماه رجب او را نیکو بود و اگر تقویم

شوهر کند بهتر باشد و در هر خانه که او باشد انخانه ...
و دایم لذ ... و شقیقه و در چشم ... باشد ... گفته اند
که اگر خواهران باشد این دعارا نوشته با خود دارد ...

بسم الله الرحمن الرحیم یا حنان یا منان
یا دیان یا برهان یا سبحان یا سلطان یا ...
هو یا اله الا هو ۱۸۱ ۹ ۱۱۱۱ ۹ ۱۱۹ ۱۲ ...
ع ۱۱۱ ۸ع ۱۱۱ ۱۱۲ ... ح ... ح ۱۱ ...

۴ ۲۲ ۵ طالع جوزا هر آن زنی که در
طالع جوزا باشد بر سه وجه است وجه اول سفید روی باشد
اما اندک بر زور زند و نیکوخو و شیرین سخن باشد و وجه دوم سبز
رنگ نیکو روی و سیاه چشم بود و وجه سیم ... سیاه مو
یا بر ره یا بر بدن یا بر دست چپ نشانی ... و آن نشان
نشانه ... اوباشد اما شوهر ... باشد ... روزی
مند بود و ... کند که ده فرزند در طالع وی باشد هر

چند

با مردم خوئی کند و بسیار رنج باید که بی باطل آسیب نباشد و دیگر

او را شوهری باید کردن و طالع او با وی باشد تا با او بسیار نکاری

کند بیماری او از علت درد سر و صفرا بود باید همیشه خون کم کند و از

سر و شقیقه همیشه رنج کشد و دلیل کند که دو نکاح در طالع

وی باشد از روز شنبه و روز چهارشنبه او را خوب بود و از روز آدینه

و شنبه حذر کند که او را آن روز چنین باشد نیکو سعید نظر بروی طفل

نا بالغ کند قران او در مدت سالگی و سیزده سالگی و نوزده سالگی

باشد چون از اینها بگذرد عمر او به هشتاد برسد ان شاء الله تعالی

طالع سرطان هر آن زنی که بطالع سرطان زاید بدان که

سرطان برج آبی است و طبیعت او سرد و تر و حسن شکسته بر سه وجه است

وجه اول زن چهره درست سرخ و سفید برهم کرده باشد وجه دوم

کند گون چشم سیاه گرد نیکو و شکلش با وسیلة و وجه سیم آنچه باشد

گرد رو سفید صورت شکسته مو فراخ سینه بود در جلی و هرچه

در دنیا باشد بزبان بیاورد و مادر ده فرزند باشد و کمتر شنید

کند که زن چابک و نیکوکار بود و بی‌عقل و حزم‌مند باشد

و با مردم سازگار باشد عجب بینیت که نه شوهر اول جدا کند

و زنی شوهردوست باشد اما جدا و بد این طالع با هر که

نیکویی کند بد بیند از بد خصوص دشمن و بی زنی باشد که لذت مردمان

او بود بدی درباره او بسیار کنند گویند که دیگر چونه و میل شود

و در نظر شوهر سعیت باید که باد عظم اسم و باطل السحر و عقد

بستان باشد تا از شر بدگو ایمن گردد اما و میل کند که گاه گاه

بسته بکنی و سبب او حقه باشد که در طلب آب روان رفته است

یا در زیر ناودان پیشاب کرده طفل هم از دشمن مجروح و منعدم

آنهم بعث او را بسته که اولاد او را مجروح نماید و میشود

سازد هر کسی که این نشانه از وطن بهر شود باید علاج کند تا طلعت

او باید و دعای ام صبیان با مشک و زعفران نوشته با خود دارد

چهل ماه نوشته نظر بروی زن بالا بیند کند بدنها بها نه گردن بر استی

روزنامه سینه او را نیکو کنه و در جامه یا در رنگ آلاچو بندد

گرد و گوشت قران او در مقعد یکی و با پنج سالگی و نوزده سالگی باشد چون

شد ... پیدا گردد و بسیار رنج کشد انشاء الله تعالی

طالع اسد

بهرام زنی که در طالع اسد از مادر تولد یافته باشد او را اسد جهه(؟) باشد

و چهره او کسر خرف شهوت باشد در زن و اما در شرک نباشد اگر ...

از گاه تولد یافته باشد تن او قوی و پیوسته ابرو و ... در ...

سینه او بود اگر باشد خالی سیوزن نکیند تا او بسیار گیا باشد

... گربه چشم و زرد موی و دندان پیش او معیوب بود

اما زنی باشد رحیم دل و مهربان و با خویشان آمد و شد کمتر کیند

کنار او را سوا کنند و بعضی از خویشان او را حسد برند و حرف

بیهوده درباره او بسیار گویند باید که ناحق خدای تعالی با خود دارد

باشد یا در شر ایستان این بود و بیماری او در زرد و ناف ... و گلو

نیز و میل کند که یازده فرزند بیاورد اما کم باید الا سه یا پنج

از دو زیاده نماند که در زیر ناودان آب گرم ریخته دست و شکم

بهر او سوخته آهنم [illegible] که اولاد او در شکم

زاد [illegible]

در شکم ماجه با در الحکم بعضه ناقص کند و اولاد او در وقت مرگ زود

و منقبض و لاغر کرده و از روز و از یکشنبه روز و از ماهها ماه حمر اللعر

و اگر ماه نو سعید نظر به جمع کند و از زحمت با سرخ بود شود و زن

و مردن اولاد را کند از نظر شوهر سعید بچه که خوند و زنی

بدینکه اسم اعظم و باطل السحر و عقد الناس باشد و دعای

زنان مید با جهد و رشته باشد و از شعرا سنان این شعر و قرآن

او در چهار یک زن ناکس باشد چون از اینها عدد و عمر شصت

هشتاد و هشت سال رسد ... طالع سنبله بهار هر که

که طالع سنبله باشد سه وجه است اول افتاب بر ستاره

و نیکو رو و رحیم دل باشد و اگر بوجه دوم متولد شده باشد

زن چهره است سفید رو و میانه بالا فصیح زبان فراخ روزی

سفر دوست ... کند که زن حوصله و خوش منش باشد

و اگر بوجه سیم امده باشد طالع عمر است خوش خلق و نیکو رو

و نیکو گفتار باشد و در یکجا قرار نگیرد و پیوسته از رو با دشمن

به شوهر مبارک بود و نمک و نان باشد و در دنیا هیچ کس
دریغ ندارند و در خانه پدر و مادر بعزت بود و بنعمت رسند
مادر خیره کس را خورده باشد اما زنی سنگین کار بود و کار
نیکو کند و میل کند که چهار ماه و نیم او را در طالع بود لند
اولاد با بیش و ضرر باشد و درین اولاد با غم رسد
و در زحمت اولاد و مالی ستند اما خداوند این طالع را
ماه لو باشد روز چهارشنبه و یکشنبه در خطر باشد
هر کس را که این شب‌ها از روز طالع بهر سبب باید علاج کند مبادا
بباید این دعا را نوشته با خود دارد بسم الله الرحمن الرحیم

لا غالب و لا یصنون و لا یقتلان الا الله
ما الکون و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة
للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسارا
۵۲ ۱۱۱۱۲۲ ۹۹۹۱۱۲ ۵۲ مم حح طو ۹

طالع میزان هر آنکه در شکم بطالع میزان ماه زاید

از مادر متولد شود بی‌نور و صبا چشم گندم‌گون باریک میان

بلند بالا فراخ سینه بود و میل کند که زن چشم کلان گیرد و در زن صلح

کند اما از مال خود بی‌نصیب بود و مال شوهر را آنچه دارد

و میل کند که دروغ گفتن او در سر زند و دروغ‌گو را بسیار منع

کند و صاحب این طالع فرزندانش در طالع پنج بود

اما گاه‌گاه بسته گردد و فرزند او شود بسبب حیله و وقتی

کند که فرزندان او بسبب حیله و نظر بد بسیار رو در رنج باشند

و بسیار آرزوه و لاغر باشند بجهت خزلوه جالینوس

حکیم معجز نامه که صاحب این طالع در گریزد در لب خزینه

حمام یا کنار آب و آن معرفت طفل بر سر آید در سیامنده

آهنم بخت و براسته و حیله بدوی اندازند که حامله شود یا آنکه

حامله شود فرزند او را در شکم ساقط کنند یا در هفته و یکساله

نابود کند هر که این نشانها از وظاهر شود علاج کند و دعای

ام صبیان کند و نه با خود دارد و صاحب این طالع نشانی بر گردن دارد

و اگر
باید بسوزن
باسفند و فدا و ندا این
نوبه کند تا

طرهس
حروش

طالع عینت کنند و
کار او نکو باشد

عللسلع
مطالع

اللهم احفظ فلانه
بنت فلانه
العجل العجل الساعه
الساعه العجل

در زنده ... بر او خوش
کنند و این صورت دیو را با خود
در روز نار ... بر این ...
از روز ... روز آدینه او را ...

باشد

باشد و لذت ماهی ماه رجب او را بسیار بود و ماه نوروز روز

نزدیک ماه شفا بینند و قران او در هفت سالگی و نوزده سالگی

و نود و نه سالگی بهم حرکت کند و عمر او هفتاد و هفت سال رسد

بعون الله تعالی طالع عقرب بهرام ریشه در طالع عقرب

در مادر متولد شده باشد او را سه وجه باشد وجه اول آمده باشد

مریخ نشست سرخ روی و شعفند خرام و نیکو روی و نیکو خوی و کر چشم

باشد اگر بوجه دوم آمده باشد مشتری باشد گندم گون سیاه

چشم تیز زبان باشد و اگر بوجه سیم آمده باشد زهره بود

دراز روی و نیکو قد و قامت بلند و راست گو را دوست

داشته باشد و میل کند که ده فرزند بیاورد و زیرک فرزند

ی و نان ببینند و لذت فرزند کم یابد و بعضی که باشد طالع

باشد که فرزند نیاورند علاج باید که تا فرزند او شود طبیعت

در کرم و شفقت دوستان بسیار دارد و اما ظفر نیابد

همیشه باید این طلسم را همراه با خود دارد تا از شر دشمنان



دیدگویان ایمن باشد و در نظر محبوب

کفی وزن سرخ رو و زرد چشم

در بابا او جادو کنند و ...

... در بابا او بسیار گوید

باطل السحر و عقد اللسان

نیز با خود دارد

تا از شر او ... ایمن باشد

و دیگر از ... دروغ و تهمت

خود را نگاه ... دارد و در خانه

که آن زهر باشد ... ربیعت و بازگشت

فلانه بنت فلانه

باشد و هر فرزندی که ... از او بوجود آید

فرمش به مادر و پدر مبارک باشد ... دیگر

بحق محمد و آله الطیبین الطاهرین

از نگاه اول ... [illegible]

طالع ولد ... سال او ... کار او بالا گیرد

و وصل کنند که مال زیاد بدست او آید همه را بخورد
و دوست دهد چون پاره نویسند نظر بروی و صفرا غالب
نماید تا با و مبارک باشد و بهار از روزها روز پنجشنبه
او را ساز کار باشد و قران او در [illegible] سالگی و نه
سالگی و بیست سه سالگی و سی چهار سالگی بود چون از
اینها بگذرد عمر او به نود و [illegible] سال رسد ان شاء الله تعالی
طالع قوس هر که در طالع قوس بزاید مادر متولد شده باشد
او را سه وجه است اول مریخ است سرخ و سفید
و تمام بالا و ابرو پیوسته باشد اگر بوجه دوم افکند
باشد عطارد است سیر نهک بود و بسیار [illegible] سخن چو د
مند بود اما بسیار بزرگ قالب بود و طلب کنند که غم بسیار
خورد اما حزن او را غلبه بکند و سختی در طفلیت کشیده
در رنج بسیار که مثل [illegible] و اگر بوجه سیم آمده باشد آفتاب آ
سخن شنو نباشد و لذت سالارات و علما و فضلا و مشایخ بکار

او بالا کند و از دستش زحمتی باو برسد و دلیل کند که از چه

چشم کند و در خوه صلح کند و دلیل کند که فرزند ها آورد

اما کم باشد و پاسه [illegible] اما گاه گاه بسته کردد و پسته

علاج باید یکی تا خوب شود اما خداوند این طالع بسیار سخن

بسیار طلبد خصوص زنی و سرا جا دو گنه نکند از نظر شوهر

مقبول شود خوند و دلیل شود باید که بی طلب سحر و اسم اعظم

نیابند تا در شر او این طلبد و او را از زور و سر و شقیقه رنجت شنید

طلبد دعا از نزد بندی باید بنویسد با خود دارد و چون ماه نو

نظر بروی خود کند و از روزها روز یکشنبه او را بسیار خوش آید

و قران او در شش سالگی و چهارده سالگی و دوازده سالگی

و چهل و چهار سالگی چون از اینها بگذرد و عمرش به هشتاد

هشت سال رسد ان شاء الله تعالی طالع جدی هر که

بطالع جدی از مادر بزاید بر سه وجه باشد وجه اول گندمگون و سیاه

چشم کند میم گون و باریک میان باشد و اگر بوجه شکم آمده باشد

باشد سبزرنگ بالا بلند قد باریک باشد و اگر به هم
آمده سرخ رو و زرد مو و گرد صورت بود دلیل کند
که بر فتوح خشم کند و زود صلح کند و صاحب این طالع
حلال روزی باشد و حرام او را نرسد و اگر یک درم حرام
داخل خانه او باشد ده درم حلال از او برود و زن
امانت و دیانت دار باشد اما در پیش کار رود در عمر سیر کرم و دیگرم
دلیل کند که فرزند بسیار دارد اما کم ماند و فرزند اولش از
سبب چشم زخم در رنج و تب باشد باید دعای نظر بند با وی باشد
و دعای سر تا پا نوشته با خود دارد و نظر بند در بازوی اطفال
بندد تا ایمن باشد و خداوند این طالع را زنی دشمن باشد
و در حق او بدی کند و جادو نماید و دل سردی میان او و شوهر او
اندازد باید که عقد اللسان و اسم اعظم نوشته با خود دارد
و او را شوهری باید که طالع جوزا باشد تا با او سازگار باشد
و دیگر کند که شد و شوهر کند شوهر آخری با او سازگار باشد

اما خداوند این طالع در هر کاری که کند باید دروغ نگوید

و نیت کند تا کار او با تمام رسد پاره کردن پدران او

نشانی باشد و آن نشان مبارکی اولاد و ماه اگر بینند

نظر بود سپید تا بالغ کند و فرزند او در سی سالگی و نه سالگی

و هیجده سالگی و چهل و سه سالگی بد حق نکند زد و هم شش نبود و نه

رسد [illegible] طالع دلو هر زنکه بطالع دلو

در زمان [illegible] آید سه وجه است اگر بوجه اول در زمان متولد

شده باشد بلند بالا و سفید اندام باشد و اگر بوجه دوم

آمده باشد عطارد رست گندم گون و بیشتر سخن باشد

در هر کاری باید صبر و درشته باشد تا مراد برسد اگر بوجه

سیم آمده باشد میانه بالا و چهار شانه و بلند بود و خداوند

این طالع شیرین زبان و فراخ روزی باشد و بر دست او

نشانی باشد و آن نشان مبارکی او باشد و در هر خانه که

او باشد آنجا با برکت باشد و در زمان وجود رفت باو

اسد

پرورسد و از حیوانات کژدم اورا مبارک باشد و او را

شوهری باید که در طالع آبی باشد تا با او بسیار کار او

و وصل کنند که دو شوهر در طالع دارد و با شوهر مشکور

لعار کند پیوسته باید که طلسم با او بود در روز یکشنبه قدر

و دهه اول ماه بنویسد



با جود

دارد و در

درخت جوز ... و

بقیه باو ... که عمر

کرد و شوهر با او مهربان

باشد و وصل کند

که شخصی کوتاه قد سرخ رنگ

فربه اندام

بزبان با وی دوست

باشد

دشمن او ست جادو در باره او کند حرف بیهوده در

باره او بسیار گویند باید که صاحب این طالع ایمن نباشد

و دلیل کند که ده فرزند بیاورد و داغ و هلاک فرزند

هم در دولت امیرالمومنین کم بیند و در یک فرزند

نیکوئی بسیار بوی رسد و ماه نو را از نظر بروی رباید

نگاه کند تا اندوه بروی خوش باشد و در روز سه شنبه بیرون رود و

وجه او را نیک بود و قران او در شنبه و ساعت ساکن و

ساکن بود چون بگذرد عمرش به نود سال رسد صدقه دهد

تا ایمن باشد طالع حوت هر آن زنکه

بطالع حوت از مادر متولد شده باشد برج اثبت برسر

و جهت اول مشتری است پاکیزه و خوش دل بود و اگر

بوجه دویم آمده باشد عطارد دست گندم گون سفید اندام

باشد و اگر بوجه سیم از مادر متولد شده باشد مریخ زشت شیر رنگ

خوش سخن میانه بالا باشد اما بد خوی بود و زود خشم گردد

مانکند

و زن هر صلح کند زنی باشد رحم دل هرچه بود دل درشته باشد

بزبان بیاورد و او را حرام و دروغ نشمارد و میل کند

که از شوهر ارج بود و طبع وی سرد و خشک است و داروی

گرم و نرم خورند نافع است و زنی باشد نیکو اعتقاد و گشاده

و مبارک رو اما دایم در غم باشد از علما و فضلا

منفعت یابد و بوی رسد و روز دوشنبه و پنجشنبه او را نیکو بود

و میل کند که از شوهر اول جدا شود و دو شوهر دیگر

کند و مادر پانزده فرزند بود از فرزندان کم روزی باشد

و زن میانه بالای رصاص انبساط بزبان و دوستی میکند

اما بدل دشمن وی باشد بدگویی او را بسیار میکنند

چون ماه نو بیند نظر در آب روان کند تا برو مبارک شود

بهر در هر خانه که او باشد آنجا نه پر روزی باشد و از وطن

خود بجای دیگر رود و از و در سر رنجیت دارد و باید دعای

نزله بندی ها خود درشته باشد و نگین انگشتر عقیق و یاقوت

کنند و در جای مهابتش و خود رنگ بپوشد و قران او در ده سالگی

و هفت سالگی و نوزده سالگی و چهل و دو سالگی بوحون لدا بحیف

یکی زده عمر او به نود رسد ان شاء الله تعالی در باب طالع شمار

کرده شود یا حظ او چگونه باشد باید که نام و مادر او را بحساب :

ابجد آورد و دوازده طرح کند و بعد از آن به ترحا

حساب کنند معلوم شود حساب ابجد صغیر و کبیر

آحاد	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط
کبیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
صغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
عشرات	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص
کبیر	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰
صغیر	۱۰	۸	۶	۴	۲	ساقط	۱۰	۸	۶
مئات	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ
کبیر	۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰
صغیر	۳	۸	ساقط	۴	۸	ساقط	۴	۶	ساقط
الوف	غ	فتبارک الله احسن الخالقین							
کبیر	۱۱								
صغیر	۴								

حمل ثور جوزا سرطان اسد سنبله
میزان عقرب قوس جدی دلو حوت

بیژن گویند که هرکه بطالع حمل باشد زحمت او در روز شنبه
باشد و زحمت از دیو با و رسیده باشد و نشان آن باشد
که انگشت پا بر سر اندر نهاده و نام صدای تیغ برده اگر خواهد
از آن زحمت خلاص شود باید زهره کلاغ سیاه با اینها
در زیر دامن او دود کنند تا انشاءالله به شود این است

طالع ثور بیژاد گوید که هرکه بطالع ثور باشد زحمت او
در روز سه‌شنبه بود و زحمت از دیو سیاه کوتاه قد سرخ موی
کافری با و رسیده و اندر فرزندی و رشته ایشان
سر فرزندان دیو گذشته اکنون نذر و دیت دائم بنالد
باید که قدر وزن فرزند گندم بکشند و شب در زیر سر کنند و
تا صبح تصدق به مستحق دهد و چوب صندل و نیل و سقند

دعا در زیر دامن دوده کند و تا چهارده روز قران دارد
چون لذ چهارده روز بگذرد به شود بعون الله تعالی
۱۰۳۱۴۱۲۱۰ ی ۱۸ ۱۲ ۸۹ ۴۱۴۲۹ ۴۳۴۳ س ۴۱۴

طالع جوزا برزاد گوید که هرکه در طالع جوزا باشد
هرآنکه رنج او در روز پنجشنبه باشد از دو نوع کافری صورت
یا در رسیده را آنکه دو سر دارد و یکی را او چون سر مرغ
و سر دیگر او چون سر سگ باشد این کس بر سر آب رفته
بود در خواب بیند با سر آن گذشته و او را از آزار رسانیده شناسند
آنهم بادی بود که رسیده لذا جهت سخن بیهوده و بی‌پایان
میگوید تا ده روز قران دارد اگر خواهد از این رنج خلاص
شود باید که لذ هفت خانه نمک بیابد و او را نان کند و بخورد
بهتر شود و شفا یابد انشاءالله تعالی طالع سرطان برزاد گوید که
بطالع سرطان بیمار شود دلیل کند که زحمت او در روز
سه‌شنبه بیند خوابیده در زیر درخت چهار روز یا او را گرفته

زیر

ازان سبب سرش درد میکند و چشمش تاریک و مزاج او

تلخ شود حکما فرموده اند که در روی وی سیر خشت گچ و خیار

چنبر و دراز نیانه و مویز سیاه باشد همه را با هم بکوبد

و سه روز ناشتا بخورند و پوست انار باید تا در زیر دامن

او دود کنند [illegible]

طالع اسد پیزرد گویند که هر که بطالع اسد بیمار شود

زحمت او در روز چهارشنبه باشد در دو بوی که سر بهاک

دیوان رسته و جای او در مکان خاک روبه و خاکستر باشد

چون کسی را ببیند که طعام میخورند نام خدا نگفته باشد

اندیو رحمت با و رسانیده و نشانه آن باشد که رنگ او

زرد باشد اگر خواهد که ازین رنج خلاص شود باید تخم کتان

ست ناصح صنیا سنده محرکوهه سیره کنده بخورند و تا [illegible] روز

روز قران دارد این طلسم را با زاق و سفید در زیر دامن کند

[illegible]

طالع سنبله برزاد گویند که هر که بطالع سنبله بیمار شود
باشد و میل کند که زحمت او در روز پنجشنبه رسیده است
و زحمت از دیو بالا بلند که جای او در کوهستان باشد
در روشنائی کار خود را باو نموده و نشان او آن باشد
که بست و لرز کند اگر خواهد که از این رنج خلاص شود باید موی
سر آدم سیاه رنگ و چوب انار با اسپند جا در زیر داو دود کنند

۲۲ ۲ ۳ ۵ بهر ۱۰ ۴ ۸ ۵ ۹ ۹ ۹

طالع میزان هر آن کسی که بطالع میزان باشد و میل کند
که زحمت او در روز آدینه پیدا شود و شخص بر سر آب روان
رفته و با بر سر دیو گذاشته آنهم زحمت بوی یار هند نشانه
آن باشد که میلش بغذا نکشد و دایم تن او سنگین باشد اگر
خواهد که خلاص شود باید قدری خاک از چهار راه بردارد
و قدری آب از چشمه که رو بقبله باشد بردارد و خاک را
با آب مخلوط کرده غسل کند بعد از آن موی سیاه با صندل
و زرنامه

درازبانه با این طلسم در زیر دامن بخور نماید به بخور

طالع
و نه بوناعرق کنند ۲۴۱ ۸۱۲۱۲ ۸۸ ۴۴۲ ۹ ۵م ۴ ۵

عقرب پرزاد گوید که زحمت او در روز چهارشنبه باشد

درز دیو که مقام در رهگذر خانه باشد اگر کسی پا بر سر او

گذاشته آنهم زحمت بوی رسانیده اکنون لذ در وجلیه

اندام نالد و حرف بیهوده بسیار گوید اگر خواهد که از این

رنج خلاص شود باید از پنج خانه آرد و نمک بستاند

و او را سه تا نان کنند یکی بر سر جا پیاده گذارد و یکی

سگ سیاه دهد و یکی را خورد شفا یابد و پوست انار

و صندل با اسفند امیذها در زیر دامن بخور کنند

۲۴۲ ۸ ۴م ۲ س ۴۲۱ ۹۹۹۹۹۹۹ ۰۰۰۰۰۰۰۵

طالع قوس پرزاد گوید که هر کس که در طالع قوس باشد

زحمت او در روز سه شنبه باشد در زیر درخت میوه

دارد خواهیه عزیزان سنگ پران در جنت انداخته

اندرتو منزل در زیر اندر زحمت درشته و الیک بدان

اندرتو خورده اهم رحمت بوی پیاهنده اکنون سر و شکم

و دل و ناف وی دائم درد میکند و اعضای او

سست میشود اگر خواهد که ازین درد نجات باید

برگ انگور سیاه و برگ زیتون و برزک باید اندرجا

در زیر دامن دود کند به شفا انشاءالله تعالی

[illegible]

طالع جدی اگر گوید که هرکه بطالع جدی کار

شود زحمت او در روز دوشنبه رسیده است و مقرر

از دیو کافری باچشم اندر تو دو سر دارد چون مار

بر دست و پای او چسبیده از آنجهت از خورد و حمل اعضا

نباید اگر خواهد ازین رنج خلاص شود باید سم خوک

پوست [illegible] با این طلسم در زیر دامن دود کند که شفا یابد

[illegible]

طالع دلو — پریزاد گویند هر کس که بطالع دلو متولد باشد

مضرت از دیو سیاهی یابد و مقام آن دیو در خاکستر و زیر

پل و در میان طویله باشد و صاحب این طالع در اینجاها

گذر کرده و نام خدا تعالی نبرده بود بسبب زحمت یافته و همه

وقت در وجود او درد می‌نالد وقتی حال او خوش و وقتی

ناخوش باشد باید که موی بز کوهی و پوست ترنج و نوبت

مار با اسپند یکجا در زیر دامن او دود کنند انشاءالله شفا یابد

۲۱۰ ۱:۱ ۴۲۱ ۱۲ ۱۱ ای س ۷ ۳ ۹۹۹۹۹ ۰۰۰ ه ۱۱ ه

طالع حوت — پریزاد گوید هر کس که این طالع باشد بر آنکه زحمت

او در روز سه‌شنبه باشد و این کس پا بر سر فرزند پریزاد

گذاشته و دست او را مجروح نموده آن هم زحمت باو

رسانیده نشان او آن باشد که کمر و شقیقه و دران درد است

او درد میکند و دایم بنالد اگر خواهد که ازین رنج خلاص شود

باید استخوان ماهی و پوست مار با اسپند یکجا در زیر دامن

کند ۱۲۱۲ ۱۸۴ ۲۲۴ ع ۳ ۲ ۱۸۸ ۱ ۲۲۴ ۹۵ ع م

نقل است که هفتاد و دو دیو در نزد حضرت سلیمان علیه السلام آوردند و هریک مضرت از نیش که بمخلوق میرسانند بعرض رسانیدند و هم او دعا را آنها نیز بحضرت عرض کردند

درز فرزند بعضی هفتاد و دو دیو

دیو اول علاج جامه بریدن پاپا — دیو دوم علاج زبان در کردن و هرزه گفتن زن و بچه آبستن نبود

دیو سیم علاج کودکان که بسیار گریه کنند — دیو چهارم علاج خون از دهن و بینی آمدن گویند

دیو پنجم علاج درد دست و کروه بنی آدم — دیو ششم طپانچه زدن و هذیان گفتن و نقص عقل گویند

دیو هفتم علاج چهارپایان مثل اسب و استر و شتر و غیر آنها — دیو هشتم علاج تلخ بدن و جمله اندام او فرزند

دیو نهم علاج اطفال که ترسی در دشت باشند — دیو دهم علاج تک دیوانه که ناگاه بر آدم سدی نماید

دیو یازدهم علاج درد شکم و قولنج نماید

دیو دوازدهم علاج کبت در ضرران و کک بیش ال کند

دیو سیزدهم علاج آدم مصروع و دیوانه نماید

دیو چهاردهم علاج درد گلو و دهن گوید

دیو پانزدهم علاج زبان درد و ورم او گوید

دیو شانزدهم علاج سگ دیوانه گزیده گوید

دیو هفدهم علاج درد شقیقه و فارسی چشم گوید

دیو هیجدهم علاج اوکر که بی عقل باشد و هرزه گوید

دیو نوزدهم علاج کسی که همیشه رنجور باشد گوید

دیو بیستم علاج باران بستن و دیو اسکی نماید

دیو بیست یکم علاج مار نیش گزیدن و دیو ۶ ۲ اید

دیو بیست دوم علاج شب مرز و شیار سنگ نماید

دیو بیست سیم علاج حصول محبت میان زن و شوهر نماید

دیو بیست چهارم علاج ریخته بچه را در شکم ناقص کنند.

دیوبیت پنجم علاج ادم دیوانه که دشنام دهد

دیوبیت ششم علاج درد گوش نماید

دیوبیت هفتم علاج درد ریحه و درد معده نماید

دیوبیت هشتم علاج ریح الطفل کنند

دیوبیت نهم علاج بزرگ شبیل اطفل در زفرو شبیار

دیوسی ام علاج دیوانه و مصروع که کف کند

دیوسی و یکم علاج سرکی و لرزیدن اندام نماید

دیوسی دوم علاج مفلوج و سستی اعضا نماید

دیوسی و سیم علاج بستن زبان و درد گلو بود

دیوسی چهارم علاج درد همه اندام و بدن نماید

دیوسی پنجم علاج ریش بدن و سر آورده باشد

دیوسی ششم علاج ضرر و هرکت که در خانه ساکن باشد

دیوسی هفتم علاج کسیکه کف بر لب آورد و پیوسته بیچهره ونه ایان کوید

دیوسی هشتم علاج طفلی که همیشه بیمار باشد و بیمار او در زندگی نماند

دیو سی‌ام علاج درد گلو و صفرا گوید

دیو چهلم علاج ترس و خوف نماید

دیو چهل یکم علاج دل سردی و عداوت گوید

دیو چهل دوم علاج کسیکه زنش آبستن باشد گوید

دیو چهل سیم علاج زنانیکه فرزند را حفظ کنند

دیو چهل چهارم علاج باد ساق و زانو نماید

دیو چهل پنجم علاج وسوسه و بچه و حیوان ها

دیو چهل ششم علاج درد و پیچ میان گوسفندان

دیو چهل هفتم علاج نقض و سوء کسی که در کارها تمام سعی

دیو چهل هشتم علاج درد سینه و گرده

دیو چهل نهم علاج شکسته و ریع اعضا و خبوش نقوه

دیو پنجاهم علاج آبستنی نماید بچه بقوت باشد

دیو پنجاه یکم علاج درد پایه اعضای انسان

دیو پنجاه دوم علاج جنگ در میان مردمان

دوی پنجاه سیم علاج ریش
ناسور را گویند

دوی پنجاه چهارم علاج خارش
چشم و اندام

دوی پنجاه و پنجم علاج تب سرد
و لرزیدن گویند

دوی شصت [sic] ششم علاج درد
معده و درد شکم

دوی پنجاه هفتم علاج درد جمله
هفت اندام

دوی پنجاه هشتم علاج درد گوش
و درد دل گویند

دوی پنجاه نهم علاج سکته
استغراق و غشیان ها

دوی شصتم علاج سکته
پیر شده و میرزد

دوی شصت یکم علاج دیوانه
که خود بخود بجنبند

دوی شصت دوم علاج آدمی که
اندام او بخود نشود و ملا کرد

دوی شصت سیم علاج زن و شوهر
که با هم کار زنا کنند

دوی شصت چهارم علاج زرد آب
و صفرا نبیند

دوی شصت پنجم علاج دیوانه
که دندان بهم ساید

دوی شصت ششم علاج رگ جنبیدن موی
و ریزه و شق شدن گیرد

دیو هفتم علاج ططبیله | دیو هشتم علاج ططبیله

هر ساعت بدیک برسک کشی که گربه بسیار کنند

دیو نهم علاج سکسکه | دیو دهم علاج رنشکیه

زیاده از حد سکسکه سخت آید | و در بسته کشی

دیو یازدهم علاج خلطیه کثیر | دیو دوازدهم علاج نقصان

بچه و هم آنرا در بسته باشند و حرز برآورده و در رسیدن منفعت

والله اعلم بالصواب و علیه التکلان

باب اشغال دیوهای عصاید و کاند دیو اول

نقل است که او را از حضرت سلیمان آوردند فرمود که

او را گفت حضرت فرمود چه نام داری و مقام تو کجا

باشد و چه رنجت بمردم رسانی دیو گفت یا نبی الله ماوای من

در زمین باشد و در خانهای مردم روم و کار من آنست

که بروی خود بمردم نمایم تا بترسد و از خواب برید و سخن

نا گفتنی گوید و جامه بر تن پاره کنند و دست پای خود را

بدندان فرو کرد و هر ساعت روی خود را بدو بنماید تا حال

او بدتر شود و از خود بیخبر شود اگر نه علاج او نکنند

هم مرگ باشد سلیمان فرمود که ای ملعون علاج او چه بود دیو گفت

قدری سرکه با تخم مرغ با هم بیامیزند و نیمه سوار اندام او

بکشند و گلاب با بوی و پنج مومیائی بکوشانند تا سه روز شفا یابد دیگر

بخورند بوی خوش با اسفند دود کنند و از روی مسهل باید بخورانند

که او را نافع باشد

دیو دوم

او را نزد حضرت سلیمان آوردند

فرمود که ای ملعون تو چه نام داری و جای تو کجا باشد دیو گفت

بردم زحمت رساتی دیو گفت یا نبی الله نام من شماس گویند

و جای من در میان زنان باشد و بدی من آنست که مهر ایشان

با مهر شوهری گرم کنم تا فضل بد کنند و بچه دان ایشان

بسته شود و آبستن نشود سلیمان گفت ای ملعون علاج

او چه بود دیو گفت دست خرس و زهره گرگ و منقار

خروس را با هم بکوبند و در روغن مخلوط نمایند در پشم شتر

بخوره برگیرد چون از حیض پاک شود و ناشتا هر جمع شود

و بار گیرد و سیاه دانه و رازیانج برابر و آن جمله کنند

دیو سیم و پیش حضرت سلیمان آوردند فرمود ای ملعون

چه نام داری مقام تو در کجا باشد دیو گفت یا نبی الله

نام من ملکوک دیو است و جای من در سر گهوارهٔ

طفلان است و کار من است که بچه که تنها باشد من او را

بهر خود نا برده من بچه را افکنم و باد بر روی او دمم چنانکه با دو زرد

رنگ او سیاه شود و کف بر دهان آورده اندامش بلرزد

سلیمان گفت ای ملعون علاج او چه باشد دیو گفت موی خرس

و سفند در زیر دامن او دود کنند و مشک و نعناع و تخم گل

و تخم خیار و انار دانه و مویز سیاه معجون ساخته با او دهند

شفا یابد دیو چهاردهم در نزد حضرت سلیمان آوردند

فرمود که ای ملعون چه نام داری و مکان تو در کجا باشد دیو

گفت نام من سخران دیو است و جای من در همه دکان

میباشد و غذای من آن باشد که چون زادگاه بزرگ شد کام گیرم کلام
و در نظر همزاد مایم تا بیمار شود و کف برآورد و بیهوش شود
شود و خون از بینی او روان شود سلیمان گفت علاج
او چه باشد دیو گفت سیاه دانه و پوست خایه و تخم
ریحان و آب سیر که با هم صلایه کنند و قطره‌ای از آن آب
در دهان و بینی کنند و زاغ یا مار و یا بسم بگویند
و بر بالای وی ران بندند که مجرب است دیو بیست و چهارم
نزد حضرت حاضر کردند گفت ای ملعون چه نام داری
و مقام تو در کجا میباشد دیو گفت یا رسول الله نام من
عفریت دیو است و مقام من در خرابه‌ها میباشد چنانکه کسی
بی نام باری تعالی بنشیند مضرت باو رسانم تا بیمار شود و اگر علاج
علاج نکنند و بر انجا بنشیند حضرت فرمود چه باید کرد
معالجه او را دیو گفت زهره خرگوش و زهره مرغ سیاه
مخلوط کنند در بینی چکانند و این تعویذ را نوشته بر وی ببندند و

شفا یابد بسم الله الرحمن الرحیم یا نور علی النور یا ان

هو نعم النصیر و کونوا الی الله و جاء بعبد الواحد

اللهم صل علی محمد و آل محمد یا الله الاحد

۸۱۱۵ ۱۱۱ ۴۴۴ ۹ ۴ ۵ ۱۱۱۱۷ ۱۱۹ ۲۲۲ ۹۹ ۹

دیو ششم در نزد حضرت سلیمان آوردند فرمود که ای ملعون چه نام داری و مقام تو در کجا باشد دیو گفت یا نبی الله نام من سعدان دیو است و مقام من در لب آب روان و خانه‌ها باشد چون مردم سر و پای برهنه از خانه بیرون روند و نام خدا تعالی نبرند چون خواسته باشم او را طبانچه زنم چو دراند و تمام تا بترسد و بلرزد و در رنج افتد و وسوسه در دل او افتد از عقل ناقص شود سلیمان گفت علاج او چه باشد دیو گفت نقش کند نماید و زهره گاو با آب کاسنی در بینی چکانند و این دعا با خود دارد بسم الله الرحمن الرحیم حرهطا لوطا وسعا سلوا طا و مان عماهاهم کوبا موصوله ابن ام عم نوبا

ونزد الساعة اللهم یا کاشف الضر والالم

یا خالق اللوح والقلم والقوها ع العطاب

لا اله الا الله ۷۵ ۹۰ ۱۹ ۹ ...

[illegible]

[illegible]

[illegible] برحمتک یا ارحم الراحمین

دیو هفتم در نزد حضرت سلیمان آوردند گفت نام

دری و جای تو در کجا باشد دیو گفت یا نبی الله نام من شمراطارش

و مقام من در زمین شوره دار و مقابر حیوانات باشد

هر طفلی که بدالی گذرد و چند صرزنا در سال عیب و عیب بدا

کی خود بخود بخواب رود که بیجهه و بدنان گوید که خوراک

کم کند که دل او بدرد آید هر حیوان یا آدمی که از من نشان نها

بروطا هر شود علاج کند به گوگرد و پوست مار و زهره خرس

که در زیر او دود نماید که طلبرزد و در دماغ حیوان نماید

و این دعا در گردن حیوان بندد نافع باشد بسم الله الرحمن الرحیم

له طاله منها طلا تمعنا سعا حواعوه اعضاله

عنه اللهم اسئلک باسمائک العظیم المخزون

المکنون المطهر القدوس المبارک والحی

القیوم یا ذوالجلال والاکرام برحمتک یا الله

[illegible]

والی [illegible] بحق العرش العظیم یا رحمن یا رحیم

دیو هشتم در نزد حضرت سلیمان آوردند و معجون که

چه نام داری و مقام تو در کجا باشد دیو گفت یا رسول الله

نام من ذنوح است و مقام من در خرابها باشد ضرر من

آنست که نفس خود را بمردم دمم تا بیهوش شوند و همه اندام

ایشان درد کند سلیمان گفت که علاج او چه باشد دیو گفت

زهره گفتار و پوست [illegible] در زیر دامنش دود کنند و این دعا را

بر شانه گوسفند بنویسند با خود دارد و شفا یابد انشاء الله

بسم الله الرحمن الرحیم الله نور السموات
والارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح
فی زجاجة الزجاجة کانها کوکب دری یوقد
من شجرة مبارکة زیتونة لا شرقیة و لا
غربیة یکاد زیتها یضیء ولو لم تمسسه نار
نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء و یضرب الله
الامثال للناس والله بکل شیء علیم

دیو [illegible] در پیش حضرت سلیمان آوردند فرمود که ای [illegible]
چه نام داری و مقام تو در کجا باشد دیو گفت نام من [illegible]
دیو است و جای من در کوهها و بازارها باشد چون کسی
بی نام خدای تعالی راه رود بادی در دماغ او دمم تا زبانش
ورم کند و سرش درد آید علاج او اسپند و خردل کوفته
بجوشانند و در بینی او چکانند انشاءالله تعالی
شفا یابد بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله

محمد رسول الله علیاً ولی الله یا قادریا وهاب

بحق انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم

دیو دهم در نزد حضرت سلیمان آوردند فرمود که ای ملعون

چه نام داری و مقام تو در کجا باشد دیو گفت یا نبی الله نام

من صفران دیو است و مقام من در چشمه های آب باشد

و ضرر من آنست که روی خود با وی نمایم تا از هوش

بروند و رنگ ایشان تغییر کند سلیمان گفت علاج او چه باشد

دیو گفت مرغی سفید بکوب این دعا را بنویسد با خود دارد دفع شود

بسم الله الرحمن الرحیم هو هو لا اله الا الا الا الا

عصا عما ولا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا

فی السماء وهو السمیع العلیم سبحان الله والحمد لله

ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا

بالله العلی العظیم یا رحمن یا رحیم برحمتک یا ارحم الراحمین

۴۲ ۱۱۱ ۱۱۱ م یا رب دیو یازدهم

من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم

دیو سیزدهم در پیش حضرت سلیمان آوردند فرمود که نام
تو چیست و ضرر تو بر بنی آدم چگونه باشد دیو گفت یا نبی الله
نام من جهارکسو بود و مقام من در کنده گاه آدمی باشد
و کار من این است که ناگاه آدمی را [illegible] کنم
چنانکه جامه بر تن بدرد و بیهوش شود و بار یعقوه بهم سازند سلیمان فرمود
علاج چه باشد دیو گفت اسم اعظم باری تعالی را بنویسند و تعویذ
کرد و در آب اندازند از آن آب بدو خورانند و دعا را در سر بندند
که شفا یابد دیو چهاردهم در نزد حضرت آوردند فرمود ای ملعون
چه نام داری و مقام تو در کجا می باشد گفت یا نبی الله نام
من عزخون است و ماوای من در سر کوهها باشد و بدین من آدمی را
که زنان حامله را بچه گردانم تا سخن نگویند و دریغ احمقند

سلیمان گفت از ترخان علاج او را چه باید کرد گفت زهره ماهی

و زرنیخ را در آسیا بطلسم انداخته و در دماغ او چکانند

شفا یابد بعون الله تعالی ۳۱۲۱۲ ۶ ۱۱ ۶ ۲ ۶ ۶

۱۹۱۲۱ ۱۱۱ ۴ ۱۲۱۱ ۶ ۹۶ ۱۶ ۱۵ ۲۱ ۵۵ ۵ ۵ ۱۱ ۱۱ ۳ ۲ ۲

دیو پانزدهم در نزد حضرت سلیمان آوردند فرمود که ای ناکار

نام داری و مقام تو در کجا می‌باشد دیو گفت نام من صلصال

و مقام من در آسیاب‌ها باشد و ضرر من به مردم آن است که خود را به مردم

نمایم تا از وهم ایشان او بر آورند و پشت دست و بازو و ران و پای

ایشان درد آید اندام گداخته و رنگ تلخ و در سینه او درد

آید حضرت فرمود علاج او چیست دیو گفت زهره گرگ

با زهره روباه در بینی او چکانند تا دفع باشد ان شاء الله

دیو شانزدهم در نزد حضرت آوردند فرمود که ای ملعون

چه نام داری و مقام تو کجا باشد دیو گفت نام من عبدالله نام

موجودین است و جای در سر چشمه‌ها [illegible]

۶۲

او نیست کنم و حرز من این است که نقش چو در ا مردم و هم

تا چشم آن انسان سرخ شود و خارش کند و آب برود و درد و سقط

دید آید چنانچه بی طاقت شود سلیمان فرمود علاج او چه باشد

دیو گفت یا نبی الله زهره بز و زاج و صندل را در زیر سنگ

سحق کنند و دعا را در موم کرده و با آب آمیزند و آن را در چشم وی

مالند و گویند که شفا یابد بسم الله الرحمن الرحیم

۱۰ ۱۱۱ و ۱۱۱۱ ۹ لا و ط ط ه م م ۴ ه ۱۱. ۴ ۱۱ ۲ ۲ ۱۱ ۲ ۹ ۱۱۱ ۹ ۹ ۹

۱۱ س ۹ ۹ ۹ ه ۴ ه ۹ م ط ه ح لا ۱۱ و ما بهم فلان ابن فلان

دیو هفتم نزد سلیمان آوردند حضرت فرمود ای دیو

چگونه آدمی را میرنجانی گفت چون و حرز تو بر او چگونه باشد دیو نام من ا

دیو ... و جای من خانه جزیره ها باشد و عدد من بر آدمی

الشمکه چون ... یکجا جمع شوند عقل ایشان ببرم

تا هرزه گویند و تن ایشان درست باشد سلیمان گفت علاج

او چگونه باشد دیو گفت زهره خارپشت با نبات مصری ...

و رسهام آنچه در زمینی بکارند به نشود دیو هیجدهم در نزد حضرت حاضر کردند

فرمود ای ملعون چه نام داری دیو گفت نام من مرطون دیو است

و هنر من آنست که با آدمی در آمیزم تا مفلوج شود و در رنج افتد

و معدات آن نبشه گردد سلیمان گفت علاج او چه باشد دیو گفت

زهره شتر و ماهی و کفتار را هم بیامیزند و در زمینی بکارند و بدهد آن را

نوشته با خود دارد شفا یابد ان شاء الله بسم الله الرحمن الرحیم

انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم ان لا

تعلوا علی واتوا مسلمین ۱۱۲ ۴ ۹ و و ۱ ۵ لا ۷۵ طحح

برحمتک یا ارحم الراحمین ۱۵ ۳ ۳ ۲۵ ۱۱ ۱۱

دیو نوزدهم در نزد حضرت سلیمان آوردند فرمود ای ملعون

چه نام داری و مقام تو کجاست گفت یا نبی الله نام من مازون دیو است

و مقام در گورستان باشد و هنر من بر آدمیزاد آنست که چون مردم

بخوابند زبان ایشان را بسته گردانم سلیمان فرمود علاج او چه باشد

دیو گفت زهره گرگ را با نبات بجوشانند و در گوشش بچکانند تا بهتر شود

نه روز بدین موجب او مت منوم شفا یابد دیو بلیتیم
و در نزد حضرت آوردند فرمود چه نام داری و مقام تو در کجاست
و مرا چگونه حضرت میرنجانی دیو گفت یا نبی الله نام من جمهور است
و جای من همه و آن میباشد و حضرت من بر آوردن است که عقل لند
مردم به بر هم میشاید فرمود علاج او چگونه باشد گفت ز هره
میغ سیاه یا ز هره روباه در بینی کند و امید عار از بیشانه
گوسفند بپوشد و در زیر زمین دفن کند شفا یابد ... او ی

بسم الله الرحمن الرحیم اهیا شراهیا اذونای
اصباوت ال شدای جا تو الی رحمن العالمین

سر اسلام مطوس نسد دیو بلیتیم نزد حضرت سلیمان
آوردند فرمود چه نام داری مقام تو در کجا باشد گفت یا نبی
نام من جمهور دلوست و جای من در جزیره و بر سر
بر آوردن سلفه است که مردم را میفشارم تا اندام ایشان بپید
آید بیت و لرز بر ایشان پدید آید حضرت فرمود علاج تو

برتو بار علاج او چه باشد دیو گفت پوست نارنج در کنجد کوبند

و بخور بدو دهند شفا یابد و این دعا را با چه دود دهد

بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الشافی بسم الله الکافی

بسم الله المعافی بسم الله لا یضر مع اسمه شیء فی الارض

ولا فی السماء و هو السمیع العلیم [illegible]

[illegible] دیو بیست و دوم نزد حضرت

سلیمان آوردند گفت چه نام داری و بدی تو بر آدمی چگونه باشد و علاج

او چه باشد دیو گفت نام من زیتون و دوست جای

من در همه جا باشد و بدی من آنست که اگر کسی بی نام خدا نشیند

باشد من او را طپانچه زنم که مغز سرش آشفته شود و سرش درد آید

و فالج شود و هر چه بخورد فاسد گردد از او تا هلاک شود سلیمان

گفت علاج او چه باشد دیو گفت زهره خوک با تخم گزر کوسه

بر دماغ کشد و چیزی بر آتش اندازد و خود را دود دهد و این دعا را

نوشته با خود دارد شفا یابد بسم الله الرحمن الرحیم

ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ۲۲۲۲۲۲۲۲ ۲۱

[illegible]

۵ ۳ ۲ ۹۹۹۹ [illegible]

دیو بیست و ششم دستگیر حضرت سلیمان آوردند فرمود چه نام
داری و چه کار تو در کی بیابان شد و آدمیرا چگونه میرنجانی دیو
گفت یا نبی الله نام من فرنون دیو است و در من است که
نفس بر عورتان دهم تا فرزند ایشان خطا باشد و بچه
بیندازند سلیمان گفت علاج او چه باشد گفت علاج او آنست که
باید گوسفند تازه بستانند که ناخن آدمی باو نرسیده باشد آن
طلسم را با شیر او بنویسد و در حلقه بچه ان نهند عود الصلیب
با پنج سیر ... باشنه بخور دهد بسم الله الرحمن
الرحیم قدوس قدوس هو هو سبوح
تسودی یحیا الی جبرائیل و میکائیل و اسرافیل
و عزرائیل [illegible]

دیو سی و چهارم در نزد حضرت سلیمان آوردند فرمود که ای ملعون
چه نام داری و او مردم را چگونه میرنجانی دیو گفت نام من شماسل
حلویت و جای من در جزیرها باشد و بدی من برادر و فرزند
که هر لحظه ایشان را از درد وسوسه آزار کنم گناهکار باشند
وحمت لذا ایشان سر زند حضرت فرمود علاج او چیست دیو گفت
باید که علاج آنکه ناخن و موی سر آدمی بازبره سیاه
و تخم کتان در زیر دامن او دود کنند و اسپند جادو کشته باشد خود
شفا یابد انشاءالله تعالی دیو سی و پنجم در نزد حضرت سلیمان آوردند
فرمود که ای ملعون چه نام داری و مقام تو در کجا باشد و آدمیزاد را
چگونه میرنجانی دیو گفت نام من شمعاق است و ماوای من در
میان خانه آدمی شکوفه و بدی من آنکه زنان را بیعقل کنم
و ابله و نادان کنم سبب آنکه از خانه برهنه بیرون آیند
و بیرون رفتن حضرت سلیمان گفت علاج او را چه باید کرد
دیو گفت اسفند در زیر دامن او دود کنند و اسپند جادو نازدو

و ربا رو بند و که شفا یابد هو هو هو هو هو حسبی و دا

موسی ۴ ۱۱۱ ۲ ۵ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۱۱ ۹ ۹ ۸ ۸ ۸ ۸ و و و و ۲ ۲ ۲ ۲ و ط

و یوسیت هفتم در نزد حضرت سلیمان آوردند و مودچه نام

داری و مکان تو در کجاست و آدمیزاد چگونه زحمت میرسانی

و گفت یا نبی الله نام من طیلون و لو یاشد و جای کهواره

اطفال است بر مینشینم که چون بچه را در کهواره اندازند

من او را زحمت رسانم که در ساعت دست ایشان گاه خندد

و گاه گرید کفت سلیمان پرسید که علاج چیست و گفت باید چوب

صندل و برگ توت در زیر دامن او دود کنند و و یا

تعویذی را در بازو بندند که شفا یابد و ان یکاد الذین

کفروا لیزلقونک بابصارهم لما سمعوا الذکر و یقولون

انه لمجنون و ما هو الا ذکر للعالمین و ننزل من القرآن

ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا

خسارا ۱۱ ۲ ۵ ۹ ۱۱ ۱۱۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۸ ۷ ۰

دیو بیستم و نهم در نزد حضرت سلیمان آوردند فرمود که تو چه نام داری
و مقام تو در کجا باشد و او مرا چگونه زحمت می‌رسانی دیو گفت نام من
سرطون دیو است مقام و جای من در همه جا باشد و بر آدمی من
برآورم که روی خود را بمردم ننمایم تا بترسد و از خواب
جستن خواهد همیشه روی او بسیار زرد باشد گفت علاج چگونه باشد
دیو گفت نمک طبرزد و عدس و ریشه درخت بادام و بودنه
در زیر دامن او بخور کنند و روغن گاو سیاه و گوگرد را با هم
ادویه در بینی او بچکانند دیو سی‌ام در نزد حضرت آوردند فرمود
چه نام داری و مکان تو در کجا باشد و حضرت تو صحبت دیو گفت
نام من توست و من در همه جا حاضرم کار من آنست که مردم را
دیوانه گردانم چنانکه گفت بجا آورند سلیمان گفت علاج او چه باشد
دیو گفت کشنیز را از روغن گاو بهم بجوشانند و در بینی او بچکانند
و گشنیز و تخم کاسنی و پوست مار در زیر دامن او دود کنند

رحمه

انشاءالله تعالی دیوسی ام در نزد حضرت سلیمان آوردند
فرمود چه نام داری و جای تو در کجا میباشد دیو گفت
نام من زماس دیو است و جای من در خانهها باشد و هنر من
آن است که خود را بمردم افکنم تا از من بترسند سلیمان گفت
علاج او کدام است دیو گفت روغن گاو و گشنیز با هم بجوشانند
و در بینی او چکانند و گشنیز و پوست انار و قطران و موی بز سیاه
در زیر او دود کنند شفا یابد انشاءالله دیوسی یکم در نزد
حضرت سلیمان آوردند فرمود چه نام داری و مکان تو کجا
میباشد و اذیت تو کدام است دیو گفت نام من ناموس دیو است
و مقام من در میان حوالهها است و هنر من آن است که سایه
خود را بر سر مردم افکنم تا بترسند و بلرزند و بیهوش شوند سلیمان
گفت علاج او چه باشد دیو گفت زهره ماهی با روغن گاو
گرم کنند و در بینی چکانند و موی بز بسوزانند و در زیر او دود کنند
شفا یابد انشاءالله تعالی دیوسی دوم نزد حضرت آمد گفت

ای دیو نام تو چیست و مکان تو کجاست و چه اذیت بمردم میرسانی

دیو گفت نام من مرال است و مکان من در بیابانهاست

و کار من اینست که گلوی طفلان را بگیرم که زبان ایشان بسته گنگ

و درد دل پیدا کند سلیمان گفت علاج او چه باشد دیو گفت

و کلاه باد نجان و مهره سر در زیر دار او دود کنند و این دعا را

با خود دارد شفا یابد اذهبت بمغفرتک من کل

دابة و نور که انه علی دابة تبارک الله و تعالی

اکفهم باسم الله العالی الله الحکیم ۶ ۱۲ ۱۱ ۸ ۴

و بخوانند انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن

الرحیم دیوی سیم در نزد حضرت سلیمان آوردند گفت

ای پلید تو چه نام داری و مقام تو در کجا باشد و بدی

تو چه باشد دیو گفت نام من دلشنان دیو است و جای

در گورستانها باشد و بدی من این است مردم را دیوانه

کنم تا مزاج ایشان را پیدا کند سلیمان گفت علاج او

چه باشد

بچکانند
او چه باشد دیو گفت بر تعویذ مبتنی با روغن گاو و زیتنی
با موی گربه سیاه و زنگار در زیر دامن بخور کنند و اثر نقش شود
بر جوشند و شفا یابد یادبطا هو بوه عمد لفنی
صمت
مند حبی ملا حاله ما اسوا حد بد صکل بالا
۱۱ هوط صح صح طوها لها لعما طح طمس طوده
خا طوم نبان حفظ ادری اسد بود بالحی
و مددی بدائی بکل ملهم سا طاح الالله ۲۴ ۲
معون
دیو سی چهارم را نزد حضرت سلیمان آوردند فرمود
نام تو چیست و مکان تو کجاست و ضرر تو با طفلان کدام است
دیو گفت نام من طغرل است و مقام من در حمام است
و ضرر من آنست که چون طفل سر برهنه کنند ناگاه صدا اشعالی
بزنم او را طپانچه زنم که بیهوش شود و رنگش زرد گردد بفرمود سلیمان
که علاج او چه باشد دیو گفت یا نبی الله زرده تخم مرغ دشتی
و بلک طبرزد و مازو با گل سرخ و کوکنار با روغن دنبه

همه را بهم کنند و بجوشانند و در سرکه مخفه سر او را در آخر بشوید

پوست او را پاک مخفه بمالند و در آخر سه ماه ورسیم را کار

سوزانند و روغن گوسفند و پنبه تازه در وکنند و بر سر آن الدیه بکشند

دیو پس عجم نزد حضرت سلیمان آوردند و گفت ای ملعون

نام تو چیست و مکان تو کجاست و چه زن تو کدام است و تو گفت

مقام من در خانها باشد و نام من قهرس است و مدی من

دشت در هر خانه که نام خدا نباشد و نماز و روزه نکنند

من در آنجا نظر کنم و خود را نزد ایشان در آرم تا از عبادت خدا

دور باشند و کار نکنند علاج او چون چنین شد و طباشیر

با عنبر هر شب جمعه در خانه دود کنند و تعویذ را در خانه نگاه دارند

این کفها نیز او دعا بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلک

برکة و رزقه و توبة قبل الموت یا هادی یا کافی

یا معافی یا ارحم الراحمین یا ولی المؤمنین یا [illegible]

المسیحی

المستغیثین الغشی دیوی ششم نزد حضرت سلیمان آن

فرمود نام تو چیست و مقام تو کجا باشد و بدی تو چیست گفت

یا نبی الله مقام من در کوهها و بیابانها باشد و نام میرال دیو است

بدی من آنستکه کسی که نام خدا تعالی نبرد او را هلاک کنم و فرزند

نام علاج او مرزنجوش و مغز بادام و تخم خرزهره و آلو با تخم

جرز و عسل آب سنبه کوفته و تخته بخورند سم الاغ و کوسفند

با ناخن دست و پا در زیر دامن دود کنند نافع است

دیوی هفتم در نزد حضرت آوردند فرمود که ای دیو جای

تو در کجا باشد و نام تو چیست و ضرر تو بر آدمیزاد چگونه است

دیو گفت یا نبی الله نام من سندروس است و جای من

در راهها باشد بدی من آنست که چون فرزند آدمی تنها

باشد و بی حرز و نام خدا تعالی باشد من خود را بدو نمایم

تا بترسد و حضرت سلیمان گفت علاج او چه باشد دیو گفت این

طلسم را با خون مرغ نوشته در سر چهار راه و در خانه پنهان کنند

۹ بیتصرفون دیوسی نهم در خدمت حضرت آوردند
فرمود که ای ملعون چه نام داری و مقام تو در کجاست
دیو گفت یا نبی الله نام من کلموح است و مقام من در سر
چاهها باشد سایه خود بر سر مردم افکنم چنانچه بلاگرد را
گم کند علاج او برگ ریزه و سیاه دانه در زیر دامن او
صلوکنند و امیدعا را با آب بنوشند یا بدن بگیرد انشاءالله تعالی
یامیدعی یامیدی بلا ءاهیا سراهیا اصباو
الی شدای یا حبنا یا علام دیو چهارم نزد حضرت
آوردند فرمود ای دیو نام تو چیست و مقام تو کجاست
و ضرر تو بمردم چه نوع است دیو گفت نام فهران دیو است
که مردم را بخود رنجه کنم و زن و مرد را از هم بیزار کنم
میل بدیگران کنند و عمدا از آنها صادر شود علاج او رشته
کاسنی یا موی گربه در خانه دود کنند با خود دارد تا از شر
دیوان ایمن باشد اعوذ بالله لا اله الا الله محمد رسول الله

علیاً ولی الله الحجة الجبار و اعوذ بک من الدنیا

و الآخرة ۲۲ ۸۲۸ ممم ۹ ممم ۹۴م ۱۱م۱۱ ۲۱۱۲۴۲۳۲۶۹

دیو چهل یکم در نزد حضرت آمد فرمود چه نام داری و مقام تو

کجاست و چگونه ضرر میرسانی دیو گفت نام من قحطان است

و مقام من در کوهها میباشد و بدی من است که زن و مرد را

بسته گردانم تا سخن نگویند و خاموش باشند و خنده بسیار

کنند فرمود علاج او چه باشد دیو گفت هر دل صحرائی

و لاله کوهی سوده در زیر دامن ایشان دود کنند

و اهنی بلا با خود دارند شفا یابند اهیا شراهیا

هیا هو ممم ۲۲ ۹۹ ۹ ممم ۹ ۱۱ ۸۸ ممم ۹۹

دیو چهل دویم نزد حضرت سلیمان حاضر کردند حضرت

فرمود در کجا باشی و نام تو چیست و مقام و بدی تو

برادمی چگونه است دیو گفت جای من در خانها

باشد و نام من ملهوف است و کار من اینست که هرجا

زن

که هرجا زن حامله بینم نفس خود را بر او دمم تا فرزند
در شکم خطا کند و بیم آن طفل هلاک شود سلیمان گفت علاج
او چه باشد دیو گفت دیو گفت یا بنی الله اینه عالوا خود
دارد و شفا یابد یا حی یا قیوم یا لا اله الا انت
سبحانها مهما اهیا اذونی اصباوت ال
شدای شدای وننزل من القرآن ما هو شفاء و
رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسارا
تعلموا و علی الله توکلوا مسلمین دیو چهل سیم
در نزد حضرت سلیمان آوردند حضرت فرمود نام تو
و مقام تو کجا باشد و کار و ضرر تو چیست دیو گفت
هر کی من دلسنگه مردم را که برهنه در آب روند من
بر ایشان دست یابم و دست بر ایشان رسانم تا در رنج و فتنه شوند
و در ران و کمرگاه درد پدید آید سلیمان گفت علاج او
چیست دیو گفت تخم کرز و روغن کاو بکوبانند و در دست

بچکانند و رزنیخ با ریشه کاسنی در زیر دامن او دود کنند
و این دعا را با خود دارند شفا یابد لا هد الا الا
سل سیل حهو هد هدس جهو وقدان و لا
حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
دو حید کسارم ااا ۲ ۲ کا و ووو ح کرکرکر
دیو حضرت آوردند فرمود نام تو چیست و مکان
تو کجاست و ضرر تو چگونه است دیو گفت یا نبی الله
نام من ... دیو است و جای من در دشتگاه
باشد و کار من این است که مردم را در بیگره و سوسه
... تا سودا ... و درد دل پیدا کنند و هر ...
گویند سلیمان گفت ای ملعون علاج او را چه باید کرد
دیو گفت یا نبی الله چرک گوش با کردکان و ...
زرد آلو و تخم ریحان در زیر دامن او دود کنند این دعا را
با خود دارند شفا یابد لا دهواه ل ه بده لهو

مقوی لمهکن و اه طیر العباد اث اشدی

اشدا ء امم ۸ ع م ۹ ۱ ۱۱۸ ع ع ۱۱۱ ۲ ع ۳ و ۹۹۲۴۳

دیو چهل و ششم در نزد حضرت آوردند ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۹ ۲۴۹

حضرت سلیمان فرمود ای دیو نام تو چیست و مقام

تو کجاست و ضرر تو به مردم چگونه است دیو گفت

یا نبی الله نام من مرقوس است و مکان من در شهرها و رهگذر

آب است چون مردم و زن در رهگذر آب جمع شوند بخصوص

زن و مرد در میان ایشان نزاع و دل سردی اندازم

چنانکه از هم بیزار شوند گفت علاج چه باشد مرقوس

گفت ربالو و چوب صندل سفید در زیر دامن او دود

کنند و دیو ما را از آن جا دور دائم شوند ۹۲

انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم

الا تعلوا علی و اتونی مسلمین ۹۹ ۲۴۸۹۶۶

دیو چهل و هفتم در نزد حضرت آوردند حضرت سلیمان

او را آوردند مانند مرغ و دو سر داشت یک سر مانند کبوتر سفیدی
و سر دیگر مانند مرغ فرستاده‌ای ملعون نام تو چیست
و جای تو در کجا باشد و بدی تو بر مردم چه باشد
دیو گفت یا نبی الله نام قمری است و جای من در بیابانها
باشد و بدی من آنست که عقل از مردم گم کنم
سلیمان گفت علاج او چه باشد دیو گفت مغز کردکان
و مغز بادام و زیره سیاه در هم آمیخته بخورند
بر پوست مار و خار مغیلان و در زیر او من او دود کنند
علاج شخص دیوانه هستم و در نزد حضرت سلیمان
آوردند حضرت فرمود گفت نام تو چیست و مکان
تو کجا باشد و ضرر تو بمردم چه نوع است دیو گفت
نام من پیراس است و مکان من در سر بام باشد
و او در که نام صداسیع باشد چون صدا سر بام
برآید من او را بترسانم و صفیدا افکنم تا از بام
بزیر افتد

بر زراهند و بهوش نشود سلیمان گفت علاج او چه باشد

دیو گفت اینها را نوشته در آب بشوید و آب

در سر کنند که شفا یابد لا السهرکی وها

سرالسا و صبوب الصبوح دب الملائکة

ها لودح ۱۱۱ ۴۹۹ ۱۱۱۱۱ ۹۹۹۹۹۹۹

۱۱ ۱۱ ۱۱ هوهوهوهوهوهو

دیو ضعیف

در نزد حضرت سلیمان آوردند حضرت فرمود نام تو

و مقام تو کجاست و حذر تو چه نوع است دیو گفت

نام من طهماس است و جای من در باغها میباشد در سر

آب روان و بدی من آنکه در تن مردم حلول نمایم

تا کاهل شوند چنانکه نه بیارو نه تن درست باشند

سلیمان گفت علاج او چه باشد دیو گفت ریزه ریگ دکان

و حزما با هم ممزوج نموده بخورند شفا یابند و این دعای

با جوز دارد شفا یابد یا رب یا مالک الملک
لیرلوک کوچکولی ماشاء الله کان ولا حول
ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم سهد
سهد ان لا اله الا الله واشهد ان علیاً
ولی الله یا رب العالمین دیو نجی هم در نزد حضرت
سلیمان اوردند حضرت فرمود نام تو چیست و مسکن تو کجا
و ضرر تو چگونه است دیو گفت نام من شماس دیو است
و مقام من در گورستان خانه باشد هر من کسی که آورد
که جامه نفسی او دم نا درد پشت و کمر پیدا کند علاج او
حنظل را در آب کنند و آب او را در احرام بالند خوب شود
دیو نجی ده یکم در نزد حضرت سلیمان آوردند صورت بی لکاب
رسیدهٔ مهیب سلیمان گفت ای ملعون نام تو چیست
و مسکن تو کجاست و ضرر تو بمردم چگونه است دیو گفت
نام من شوش دیو است و بدی من آنکه مردم بهم آورم

شبیر بر

تا در میان زن و شو هر جنگ شود سلیمان گفت علاج او

او چه باشد دیو گفت در میان جنگ لا حول و لا قوة الا بالله

العلی العظیم بخواند بعد از آن بشکفند و نالش کنند

و ابجد عاد را در خانه پنهان کنند تا ایمن باشند بفرمان الله

بسم الله الرحمن الرحیم

وان یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم

لما سمعوا الذکر و یقولون انه لمجنون

وما هو الا ذکر للعالمین ۱۱۱۴ ۲۲۲۲ ۱۱۱۱

ویح ۲۲ و لا لا لا هو هو ۱۲۱ ۹۹ ۹۲۲

دیو سیاه دیدیم در نزد حضرت سلیمان آوردند فرمود

ای دیو چه نام داری و مکان تو کجاست و ضرر تو مردم

چگونه است دیو گفت نامم فرقش دیو است و بدی

من آنست که زخم بدی در بدن مردم پیدا آوردم علاج

او اینکه ابجد عاد را با مشک و زعفران بنویسند و بدست

و در آب اندازد و از آن آب کوزه و قدری بر ریش مالد

شفا یابد ۹۲ ۱۲۱۲ ح ط ۲۲ ۹ ۱۲ ۸ ۴۸ ۴ ۴۲ ۱ ۸ ۲ ط ۱ م

۱۱ م ۲ ۹۹ ۲۲ ۳ ۵ ۲۱ ۵ دیو پنجم را سیم در نزد حضرت

سلیمان آوردند حضرت فرمود علاج نام تو چیست و مکان

تو در کجاست و ضرر تو بر مردم چگونه است دیو گفت نام

من [illegible] دیو است و مکان من در خاکستر گاه باشد

و [illegible] من [illegible] طفلان [illegible] [illegible] [illegible]

کنند و سرخ شود علاج [illegible] ناخن آدم [illegible] [illegible] را

در [illegible] دود کنند و [illegible] [illegible] شفا یابد

شراهیا الحی حق اسوة الاول والاخرین

والظاهر والباطن وهو بعد شیئ [illegible]

۲ ۹۹ ۷ ۱۲ ۲۲ ۱۱۱ دیو چهارم نزد حضرت سلیمان

آوردند حضرت فرمود نام تو چیست و مکان تو کجاست

و ضرر تو بر مردم چگونه است و گفت نام من [illegible] دیو است

و مقام من

مقام من در سر را بها باشد و مرض من آنکه چهره‌ها به

بر سر مردم افکنم تا به جهت بترسند و بلرزند و بیهوش

شوند سلیمان گفت علاج او چه گونه باشد دیو گفت به

روباه یا زهره روباه با آب گشنیز بکوبند و در بینی چکانند

و این دعا با خود دارند شفا یابد اهمد اهمد اهمد الله

الشفاء الکافی لسنغلق ا ۲ ا ۲ ۲ ۱۱ [illegible]

هو هو هو هو و و ۱۱ ۲ ۱۱ ۲ ۱۱ ۳ ۱۱ ۲ ۱۱ [illegible] حا

دیو یازدهم نزد حضرت سلیمان آوردند دو پای در دست

حضرت فرمود نام تو چیست و مکان تو کجاست و چه چیز

بمردم رسانی گفت نام سمکورست و مقام من در

خانهای خالی باشد و ضرر من بمردم آنکه مفاصل مردم

بدرد و درد شکم با و ظاهر شود علاج آنکه صندل

و برگ زیتون و مغز بادام و موی سری که بشانه فرود آید

در زیر دامن دود کنند و این دعا را در زیر پا بدوزد [illegible]

شفا یابد ۱۱۱۲ ۱۱۱ ۱۱ ۹ ۹۹ ۱۱ ه موم س ه ل

ه ۲ ا و ح ح ح لا دیو پنجاه و ششم نزد حضرت سلیمان آمد

حضرت فرمود چه نام داری و مقام تو کجاست و ضرر تو

بمردم چیست دیو گفت یا نبی الله دیو گفت نام کهماس دیو گفت

در سر کوهها مقام من است و هر کجا من ایستگه مردم را رنجانم

و بیمار کردانم چنانچه در رنج افتد سلیمان گفت علاج او چه باشد

دیو گفت شاخه کوسفند و پنبه دانه در زیر دامن دود کند و اسمهای ما را

بمشک و زعفران نوشته با خود دارد شفا یابد مسطر این است

ابوکا و ملکا طا موحنا هو هوا کو د سا د د سوا

هج مسل حق سکسل حنا ند ند س س

س س س س س ۲ ۳ ۴ ۵ ۷ ۸ ۱۱۱ ۹۹۹۹ ح ح ه

ه لا دیو پنجاه و هفتم در نزد حضرت آمد و بنده حضرت فرمود

چه نام داری و مقام تو کجاست و اذیت تو بمردم چه نوع است

دیو گفت یا نبی الله نام من زعفر دیو است و مقام من

در نزد

دمقام در نزدیک بنی آدم است و حرز من آنکه دیدی گوش

دو رود دل ببردم اگر کنم سلیمان گفت علاج او چه باشد دیو گفت

قدری اسفند و موی گربه در زیر دامنش بخور کنند که

شفا یابد و دهند عما با جو و در رد یا الله یا محمد

حق تو طل یا محجوا دا دو د سهد بدماحبلا

شکوابقا افع اتع ۲۲۲ ۹۹۹ ممم

١	٢	٠	٣	٩	٩	۶	٣	١	۴	٣	٠	٢	٠
١	۴	٢	٥	١	٢	٢	٤	٥	٣	٠	٢	٠	٢

۳۹ و دو رود و دو د لا و و ط م و ا و ۱۱ ۲ ک

دیو نهی پاهشتم نزد حضرت سلیمان آمد حضرت با او فرمود

چه نام داری و مقام تو کجاست و حرز و ادویت

تو مردم چه نوع است دیو گفت یا نبی الله نام من

ریماق دلو است و مقام من در گورستان‌ها باشد و دیدن

من آنکه چون از گورستان بیوحشت کذ زند مردم و در ریح اندازم

را پیوسته رنجور و با تب باشند و عبادت و طاعت حق تعالی

از دل ایشان محو گردانم علاج او آنست که آب کاسنی را با مایه خرگوش

در بینی او چکانند و این دعا را با خود دارد به شود اسم

۱۱۲۳ عم ۱۴ ۲ ۱۱ ۱۱۹ عم عم کلا م ط اعم ع ۱۱عم عملاعم سو ۸

دیو پنجم ۲ عم ع ح ح ۱۱ عم ۲۱۲۳ در نزد حضرت سلیمان

آوردند حضرت فرمود چه نام داری مقام تو کجاست

مرض تو بر مردم کدام و علاج او چیست دیو گفت نام من

کاستول است و مقام من در سقف خانه‌ها باشد و ضرر من

آنست که مردم را پریشان کنم که همیشه خائف باشند علاج آنست

که این طلسم را با خود دارد شفا یابد باالله ۱۲۱ ۱۱۹

۶۹۹۸ ۲۲ باالله که ۱۱۱ ۱۱۱ ۱ ۸ ۵ عم عم ۱۱ و سو لا م

دیو ششم را در نزد حضرت سلیمان آوردند حضرت

فرمود نام تو چیست و مکان تو کجاست و ضرر تو کدام و علاج

تو چیست دیو گفت نام من شاهکوت و مکان من در محل هیزم